ادامه از صفحه ۶

۴ سال آینده جای ریسک ندارد

اگر خاطرتان باشد، در جریان انتخاب شهردار در شورای چهارم، یکی از کاندیداهای شهرداری بودم. آن زمان آقای محسن هاشمی برای شهرداری اعلام آمادگی کردند. مرحوم حضرت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در ابتدا بنده را به این امر تشویق کردند، اما بعدا نامزدی آقای محسن هاشمی را ترجیح دادند و از بنده خواستند که کنار بکشم و بنده هم کنار کشیدم. در انتخابات اخیر هم برنامه من این بود که با قرارگرفتن در مسیر انتخابات شورا، مسیر قبلی را پیگیری کنم، اما وقتی قرار شد که اعضای شورا نباید نامزد شهرداری شوند، بنده بلافاصله رسما از کاندیداتوری شورا انصراف دادم.

همان زمان هم مطرح شد که شما برای شهرداری انصراف داده‌اید. آیا در آن فاصله با شما صحبتی شده بود؟

نه، چنین موضوعی نبود.

در این فاصله اسامی مختلفی برای شهرداری مطرح شده، آیا از جریان اصلاح‌طلب هم دراین‌باره با شما صحبت شده است؟

شهردار را اعضای محترم منتخب شورای شهر انتخاب خواهند کرد و در این زمینه صحبت‌هایی شده است.

برنامه هم از شما خواسته‌اند؟

فرایند این است که فعلا هرکدام از اعضای محترم شورای منتخب سه نفر را به‌عنوان نامزد شهرداری معرفی می‌کنند، هر تعداد از افراد معرفی‌شده که آرای بیشتری به دست بیاورند، در معرض نامزدی قرار می‌گیرند و در آن مرحله شورای محترم از نامزدها برنامه می‌خواهند.

شما برنامه‌ای تدوین کرده‌اید؟

بله، یک برنامه جامع و یک برنامه عملیاتی تدوین کرده‌ام.

به فهرست شورای شهر هنگام انتشار نقدهای زیادی وارد شد. با توجه به اینکه شما تا مقطعی در فرایند این انتخابات بودید، چه مرحله‌ای طی شد که خروجی آن به چنین فهرستی ختم شد؟

نفس تهیه و ارائه فهرست از جانب شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان کار مثبتی بود. به فرایندی که منجر به تهیه فهرست شد هم ایرادی وارد نیست. برای رسیدن به یک فهرست ۲۱ نفره از میان ۷۰۰ نفر متقاضی هم به غیر از طی‌کردن این فرایند چاره دیگری وجود نداشت.

اما ظاهرا برای رسیدن به همان فهرست ۴۲ نفره اتفاقاتی افتاده بود... .

عده‌ای نظرشان این بود که اصلا دلیلی نداشت که همه متقاضیان ۷۰۰ نفر را بپذیرید و بررسی کنید، چراکه همین فرایند باعث شد تا بعضی چهره‌های شاخص عملا در مسیر بررسی حذف شوند و برخی دیگر که ویژگی خاصی نداشتند رو آمدند. عده‌ای دیگر بر این اعتقاد بودند که در بررسی مرحله اول رزومه‌های ۷۰۰ نفر، امکان راستی‌آزمایی نبود و بررسی‌ها صرفا بر اساس اطلاعات اعلامی صورت گرفته و این ایراد را می‌گیرند که ممکن است در مرحله رسیدن به ۱۵۰ نفر مشکلاتی در رابطه با بررسی ویژگی‌های افراد بروز کرده باشد. بالاخره باید بدانیم کاری که انسان انجام می‌دهد، ممکن‌الخطاست، گاهی خطا، سهوی است و گاهی عمدی. گرچه سعی شده بود خطای عمدی خدای‌نکرده انجام نشود، ولی عده‌ای بر این باور بودند که بعضی افراد که به طور مستقیم هم در فرایند تهیه فهرست نبودند، بعضا اعمال نظر کرده‌اند که این امر منجر به در لیست قرارنگرفتن چهره‌هایی شد که ذهنیت عمومی متوقع حضور آنان در فهرست بود.

حتی برخی کسانی که جزء گروه کارشناسان بررسی سوابق بودند هم بعد از انتشار فهرست به آن نقد کردند.

یک‌بار از مرحله ۱۵۰ نفر به ۴۲ نفر و یک‌بار هم در مرحله ۴۲ نفر به ۲۱ نفر، یک‌سری افراد به‌نوعی گنجانده شدند و ردپای افرادی که چنین کاری کردند هم معلوم شد. بااین‌حال، هم رأی بالا و فوق‌العاده‌ای که مردم به فهرست دادند و هم شخصیت و تخصص و ترکیب اعضایی که انتخاب شده‌اند، ارزشمند بود و شیرینی خوبی به کام مردم نهاده شد. بااین‌حال امیدواریم که در سال ۹۸ و موضوع مجلس جایی برای بروز چنین مسائلی باز نشود. درمجموع معتقدم که باید به وجوه مثبت این کار بیشتر توجه کنیم. به‌هرحال چینش فهرست از بُعد تخصص، سطح علمی و سوابق اجرائی در مقایسه با شورای گذشته از سطح بالاتری برخوردار است و اینکه منتقدان به لیست باوجود انتقاداتشان، بلافاصله انصراف دادند که کار ارزشمندی بود، چراکه تمکین‌کردن به کار جمعی از ملزومات کار تشکیلاتی و بیانگر سعه‌صدر افراد است.

نمی‌توانید بگویید این عده چه کسانی بودند؟!

جای گفتن نیست! اما باید این مطلب را هم یادآوری کنم که در این موضوع کار آقای دکتر عارف ستودنی بود. گرچه عده‌ای با آگاهی یا ناآگاهانه به ایشان حمله کردند، ولی ایشان کار ارزشمندی انجام دادند و از فهرستی که نتیجه کار جمعی بود دفاع کردند و تا لحظه آخر پای فهرست ایستادند. مهم برای دکتر عارف این بود که باید از نتیجه کار جمعی دفاع شود. همچنین نقش آقای خاتمی خیلی ارزشمند بود. وقتی فهرست منتشر شد، ایشان از اینکه چهره‌های سرشناس در لیست نبودند ناراحت شدند، اما چون کار را به شورای‌عالی اصلاح‌طلبان سپرده بودند و از این شورا هم این خروجی منتشر شده بود، بر آن صحه گذاشتند. این نشان‌دادن ظرفیت پذیرش دموکراسی است.

بررسی تحولات اخیر منطقه در گفت‌وگوی «شرق» با دکتر محمد صدر:

عربستان در حال نزدیکی به اسرائیل است

روایت دوستی خطرناک ولیعهد امارات و ولیعهد عربستان

زینب اسماعیلی: منطقه خاورمیانه به‌ویژه کشورهای عربی بر بستر حادثه نشسته‌اند. تغییر و تحول در این منطقه آن‌چنان پرشتاب است که در یک گفت‌وگو هر سؤالی که می‌پرسی، نگران هستی سؤال و محور دیگری جا بماند. سیدمحمد صدر، در مقام تحلیلگر مسائل منطقه و مشاور وزیر آن‌هم با تجربه چندین سال کار در حوزه معاونت عربی وزارت خارجه، با آرامش وقایع را سلسله‌وار می‌بیند و سابقه و صبغه‌اش را می‌گوید. صدر نزدیکی مواضع عربستان و اسرائیل را نگران‌کننده می‌داند و شیب این نزدیکی را با توجه به ولیعهدی محمد بن‌سلمان بیش‌ازپیش می‌بیند.

عکس: امیر جدیدی، شرق

در یک ماه گذشته، خاورمیانه بار دیگر دستخوش تحولاتی شده که هرکدام می‌تواند موجب تغییراتی در معادلات منطقه شود. یکی از مهم‌ترین آنها، انتصاب محمد بن‌سلمان به ولیعهدی عربستان سعودی است. تحلیل شما از عملکرد ملک سلمان پادشاه عربستان سعودی در این جابه‌جایی و انتصاب چیست؟

این تحول در واقع ادامه اقدامات ملک سلمان از زمان شروع پادشاهی‌اش است. او از ابتدا که پادشاه شد، مقرن عبدالعزیز، آخرین فرزند عبدالعزیز را که ولیعهد بود و به تأیید شورای بیعت و مجموعه خاندان سعودی رسیده بود، برکنار کرد. در حقیقت روالی را که از گذشته وجود داشت تغییر داد؛ مقرن را کنار گذاشت و محمد بن‌نایف، برادرزاده‌اش را ولیعهد اول و محمد بن‌سلمان را ولیعهد دوم کرد. این انتصاب شروع به کار ملک سلمان بود و راهی بود تا در آینده به قدرت برسد. به عبارت دیگر، ملک سلمان از دو سال پیش زمینه به‌قدرت‌رسیدن پسرش محمد را ترتیب داد. اینکه نایف از سوی سلمان عزل شود، از همان ابتدا قابل پیش‌بینی بود؛ کمااینکه محمد در دوران ولیعهدی دوم و وزارت دفاع کارهای زیادی را با حمایت پدر انجام داد. او عامل حمله عربستان به یمن است که مشکلات جدی سیاسی و اقتصادی به بار آورده. گفته می‌شود محمد بن‌سلمان تحت تأثیر بن‌زاید، ولیعهد امارات حرکات علیه قطر را برنامه‌ریزی کردند. آنها فکر می‌کردند با بن‌بستی که برای قطر ایجاد کردند، این کشور به سرعت تسلیم می‌شود اما این اتفاق رخ نداد و یک برگ منفی دیگر به پرونده او اضافه شد. در مجموع نارضایتی‌ها در عربستان نشان می‌دهد که ملک سلمان تصمیم گرفته مسیر دستیابی محمد بن سلمان به پادشاهی را تسهیل کند.

شما پیش از این، برگ‌های منفی پرونده سلمان را برشمردید. چرا در این شرایط ملک سلمان تصمیم گرفته او را به ولیعهدی برساند؟

چون ملک سلمان می‌داند اگر در این موقعیت، شرایط ولیعهدی و پادشاهی محمد را فراهم نکند، نمی‌تواند در آینده او را به این مقام برساند. حتما شورای بیعت یا دیگر شاهزادگان با پادشاهی او مخالفت می‌کنند.

بالاخره پادشاهی محمد بر عربستان سعودی قریب‌الوقوع است. آینده خاورمیانه و عربستان در دوران او را چگونه می‌بینید؟

اکنون بخش گسترده‌ای از سرنوشت سیاسی و اقتصادی عربستان در دست محمد بن‌سلمان است؛ اقدامات او اغلب از سر خامی و افراطی بودن است. آنچه تاکنون انجام داده، مشخص است که او به دنبال کسب نظر آمریکا، اسرائیل و مصر است. مثلا در بین شرایطی که عربستان برای قطر می‌گذارد، کاهش رابطه با ایران، قطع رابطه با اخوان‌المسلمین و حماس قرار دارد. قطع رابطه با حماس، به‌عنوان قوی‌ترین گروه معارض اسرائیل، امتیازی بزرگ و چراغ‌سبزی برای این رژیم است. تلاش برای قطع رابطه قطر با اخوان‌المسلمین به‌عنوان معارض اصلی دولت مصر، به این کشور پیام مثبت می‌دهد. کاهش رابطه با ایران هم چراغ سبز عربستان به اسرائیل و آمریکاست. محمد بن‌سلمان و بن‌زاید از دوستان نزدیک آمریکا در منطقه هستند و براساس این دوستی و گرایش در منطقه برنامه‌ریزی‌هایی می‌کنند. محمد بن‌سلمان اگر به پادشاهی برسد، منافع اسرائیل و آمریکا را در منطقه فراهم می‌کند و این با نظر مردم منطقه که اسرائیل را قبول ندارند، در تضاد است.

یکی دیگر از تحولات منطقه در یک ماه گذشته که به‌نظر می‌رسد به دنبال سفر پرماجرای ترامپ به عربستان و اسرائیل رخ داده، قطع رابطه عربستان و امارات، بحرین و مصر با قطر بود. در بالا به نقش بن‌زاید و بن‌سلمان اشاره کردید. تحلیل شما از اقدام این چند کشور عربی چیست؟ اقدامی که عملا موجب شده شورای همکاری خلیج فارس به یک مفهوم بی‌معنی تبدیل شود.

پاسخ شما را باید با این مصراع از شعر مولوی آغاز کنم که «هرکسی از ظن خود شد یار من». اگرچه چند کشور عربی دست به تحریم قطر زده‌اند اما باید گفت هر کدام بنا به دلایل خود با این کار همراه شده‌اند. بحث اختلافات قطر و عربستان چیز جدیدی نیست. در گذشته به طور جدی بحث اختلافات مرزی بین عربستان و قطر مطرح بود. ریاض روی نقطه‌ای از خاک قطر ادعا داشت ولی درنهایت با تجاوز نظامی، عربستان آن منطقه را گرفت و ارتباط زمینی قطر با امارات را قطع کرد. به همین دلیل اکنون تنها مرز زمینی قطر نیز به عربستان راه دارد که بعد از تصمیم تحریم بسته شده است. البته عربستان با کشورهای دیگری هم اختلافات مرزی داشته است. نکته دوم این است که عربستان تمایل دارد نقش پدرخوانده یا برادر بزرگ‌تر شورای همکاری خلیج فارس را ایفا کند یا هر اسم دیگری که بار معنایی این مفاهیم را داشته باشد. یعنی هر دستوری می‌دهد، بقیه کشورهای شورای همکاری بدون چون و چرا اجرا کنند. بحرین و امارات در این موضوع با عربستان همراه هستند، کویت و عمان هم تا اندازه‌ای؛ اما قطر حاضر نیست این قیمومیت را بپذیرد. اگرچه قطر به نسبت عربستان، کشور بسیار کوچکی است اما به لحاظ امکانات مالی، توان گسترده اقتصادی دارد و ظرفیت این کشور بیش از اندازه واقعی‌اش بالا رفته است. ازهمین‌رو قطر سعی می‌کند بیش از اندازه‌اش پرواز کند. این درآمد سرانه و درآمد بالا با توجه به جمعیت کمی که دارد، به دنبال اکتشاف نفت و گاز در این کشور رخ داده است. اما قبل از دستیابی به این منابع، قطری‌ها همان وهابی‌ها و سلفی‌ها بودند.

از آغاز ماجرای تحریم، موضوع شبکه الجزیره هم بارها مطرح شده و برخی کشورهای عربی دفاتر این شبکه را تعطیل کرده‌اند. چرا از الجزیره این‌قدر ناراضی هستند؟

نکته دوم در بررسی این موضوع، بحث شبکه الجزیره در قطر است. از ابتدای راه‌اندازی الجزیره، سطح این شبکه از سطح مردم قطر و کشورهای عربی بالاتر بوده. این شبکه تقریبا در سال‌هایی که از تأسیسش می‌گذرد، همه کشورهای عربی به‌ویژه عربستان را مورد نقد و آزار قرار داده است. تحلیل‌های این شبکه هم بیشتر در سطح بین‌المللی است. عملکرد الجزیره مورد ناراحتی عربستان و مصر و دیگر کشورهاست. تقریبا همه این کشورها در مورد الجزیره متفق‌القول هستند.

مخالفت عربستان و دیگران به‌ویژه مصر بر سر اخوان‌المسلمین از کجا نشئت می‌گیرد؟

می‌توان گفت اخوان‌المسلمین رقیب جدی حکومتی عربستان در جهان عرب است. آنها تشکیلاتی عرب و منظم هستند. سابقه طولانی دارند و حکومت‌فهم هم هستند. (غیر از اشتباهاتی که محمد مرسی در مصر انجام داد و حکومت را از دست داد) اهل سیاست و دموکراتیک هم هستند. این ویژگی، حکومت عربستان را خیلی اذیت می‌کند. اخوان هم در عربستان و هم در بقیه کشورهای عربی مثل مصر و امارات نفوذ دارد. مثل القرضاوی که در قطر حضور داشت و خطابه‌های پرسروصدایی هم داشت. اخوان‌المسلمین موضوع مشترک ناراحتی مصر و عربستان است.

اخوان‌المسلمین موضوعی است که پای ترکیه را هم به طور جدی وارد ماجرای قطر می‌کند.

بله، ترکیه در این زمینه با قطر هم‌موضع است چون اردوغان و حزب عدالت و توسعه با گروه اخوان‌المسلمین هم‌موضع است. در قضیه سوریه، قطر از گروه النصره و فتح شام حمایت می‌کند ولی عربستان از تروریست‌هایی مثل داعش حمایت می‌کند. درمجموع رابطه قطر با ایران هم می‌تواند مؤثر باشد. به دنبال قطع رابطه عربستان با ایران، قطر با ایران قطع رابطه نکرد. مجموع این عوامل باعث شده عقده تاریخی‌ای که عربستان نسبت به قطر دارد، یک‌دفعه باز شود. سفر ترامپ به ریاض با توجه به ویژگی دلال‌صفتی او و میزان قرارداد ۱۱۰ میلیارددلاری سلاح و تا ۴۰۰ میلیارد دلار اقلام دیگر موجب شد ترامپ هم خیلی با اقدام عربستان در مورد قطر مخالفت نکند.

خب اینجا مسئله‌ای وجود دارد؛ آمریکا در قطر پایگاه نظامی دارد. چطور با وجود این پایگاه درباره چنین تصمیمی سکوت می‌کند.

ترامپ فعلا در این شرایط عربستان را می‌دوشد و در مرحله بعد از این اختلاف استفاده می‌کند تا بعد از قطر استفاده کند. همان‌طور که اخیرا تعدادی جنگنده هم به قطر فروخته است. می‌دانید که هم دیکتاتورها و هم اسلحه‌فروش‌ها همیشه برای رسیدن به هدفشان از برگ امنیت استفاده می‌کنند. ایجاد ناامنی می‌کنند و بعد می‌گویند برای اینکه امنیت حفظ شود یا من باید باشم یا باید سلاح بخرید تا امنیتتان حفظ شود. الان این برنامه‌ای است که آقای ترامپ برای عربستان و قطر دارد.

شما در ابتدای مصاحبه گفتید بن زائد، ولیعهد امارات، در این ماجرا نقش طراح را دارد. مشکل امارات و قطر چیست؟

قطعا امارات نقش جدی‌ای دارد. علت آن هم باز بحث اخوان‌المسلمین است. یعنی برای امارات هم، اخوان‌المسلمین شیطان بزرگ است. الان تعداد زیادی اخوانی در امارات زندانی هستند؛ حتی بعضی شخصیت‌هایی که رسما عضو اخوان نیستند اما دولت امارات فکر می‌کند تفکرات اخوانی دارند و آن را برای خود خطرناک می‌داند. اینجاست که درباره اخوان، موضع مصر، عربستان و امارات کاملا بر هم منطبق می‌شود. ازهمین‌رو گفتم «هرکسی از ظن خود شد یار من»، اینجاست که با هم یار می‌شوند.

پایان این سناریو را چگونه می‌بینید؟ قطر سازش خواهد کرد؟ احتمال کودتا وجود دارد یا قطر به مقاومت خود ادامه خواهد داد؟

خاورمیانه ۵۰ تا ۷۰ سال است که مرکز سیاست خارجی دنیاست. از زمان تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ تا الان مسائل این منطقه، مسائل جهانی بوده است. چه جنگ اعراب و اسرائیل، چه فلسطین تا انقلاب ایران، بهار عربی و الان قضیه تروریسم، داعش، القاعده تا مسئله سوریه و... همه‌چیز مسائل جهانی است. وقتی معضلی جهانی شد یعنی از سازمان ملل و کشورهای بزرگ هم در آن نقش پیدا می‌کنند. اینکه می‌توانند مسئله‌ای را حل کنند یا نه، بحث دیگری است اما قطعا حضور و حتی نفوذ پیدا خواهند کرد. الان شما قضیه سوریه را ببینید، چه کشورهایی درگیرند؟

بهتر است بگوییم چه کشورهایی درگیر نیستند.

بله، آمریکا، روسیه، عربستان، ترکیه، قطر، ایران، اروپا، سازمان ملل (در موضوع سوریه نماینده دارد) همه دخیل هستند. الان هم همین‌جور است؛ یعنی واقعا این‌جور نیست که عربستان به‌تنهایی تصمیم بگیرد که حالا به قطر حمله نظامی کند یا اینکه با آن کشور آشتی کند. تمام این عواملی که به آنها اشاره کردم، دخیل هستند. حالا دیگر بستگی دارد که این مجموعه روی چه نقطه‌ای توافق و بر مبنای آن اقدام می‌کند.

نقش ایران در این قضیه برای خیلی‌ها گنگ است. عده‌ای از همان ابتدای بحران قطر گفتند الان بهترین فرصت برای انتفاع اقتصادی ایران است. برخی هم هشدار دادند که اعراب درنهایت با هم دوست خواهند شد و دوباره با ایران فارس ضدیت پیدا خواهند کرد. آقای ظریف هم از ابتدای ماجرا، دیپلماسی فعالی را شروع کرده و در حال ادامه‌دادن آن است؛ اما آیا ایران می‌تواند کمکی به حل این موضوع بکند یا بیشتر از این نمی‌تواند تلاشی بکند؟

همان‌طور که عرض کردم ایران هم مثل عوامل دیگر، می‌تواند در حدی تأثیرگذار باشد. منتهی باید به این موضوع توجه کنیم که زیادی هول نشویم. در همه‌جا مخصوصا سیاست خارجی، «عجله کار شیطان است». باید با دقت مسائل را پیگیری کنید و تمام جوانب را زیرنظر داشته باشیم، البته اگر قطر نسبت به بعضی امور، مثل استفاده از هوای ایران برای پروازها یا کمک‌های اقتصادی درخواست رسمی از ایران کرد، باید جوانب انسانی را در نظر گرفت. ما با تحریم مخالفیم، اما نباید «از هول حلیم در دیگ افتاد». باید سعی کنیم این مسئله از طریق گفت‌وگو و مذاکره حل شود. اگر هم قطر نیازها و درخواست‌هایی به صورت رسمی داشت، قاعدتا باید رسیدگی شود.

یکی از دولت‌هایی که قرار شد در ماجرای قطر میانجی باشد، کویت بود. کویت از اسفند سال گذشته قرار بود در رابطه ایران و عربستان میانجیگری کند، ولی اتفاق خاصی رخ نداد غیر از یک نامه و سفر آقای روحانی به کویت و عمان. کلا به نظر شما کویت در حد و اندازه میانجیگری این‌گونه ماجراها هست؟ چرا عمان این‌قدر در سکوت است، آیا در سکوت کاری می‌کند؟

ببینید قطعا عربستان از این اقدام کویت خشنود نیست. چه در ارتباط با قطر و چه در ارتباط با ایران. گفتیم که توقع عربستان این است که هر تصمیمی می‌گیرد، تمام شورای هماهنگی، از جمله قطر دنبال اجرای آن باشند. اما کویت این کار را نکرد؛ یعنی چه‌بسا کویت می‌داند که این بحث میانجیگری که مطرح می‌کند (یکی، دو روز بعد از موضع تندی که عربستان نسبت به قطر می‌گیرد) الان جواب نمی‌دهد.

ادامه در صفحه ۱۹

کوتاه دیپلماسی

اقلیم کردستان سرکنسول ایران را فراخواند

● **ایسنا:** دولت اقلیم کردستان عراق با ادعای بمباران‌شدن برخی مناطق اقلیم کردستان از سوی ایران، سرکنسول ایران در آنجا را فراخواند. به گزارش شبکه رووداو، دولت اقلیم کردستان در بیانیه‌ای مدعی شد: درحالی‌که ما به اصول حُسن هم‌جواری و دخالت‌نکردن در امور دیگران پایبند هستیم و در مشکلاتی که میان جمهوری اسلامی ایران و مخالفانش به وجود آمده است، طرف هیچ‌کدام را نگرفتیم، نمی‌خواهیم شهروندانمان در مناطق مرزی و ساکنان روستاهای مرزی هدف قرار گیرند یا قربانی بمباران‌های جمهوری اسلامی ایران باشند. در ادامه این بیانیه آمده است: دولت اقلیم کردستان عراق این بمباران را محکوم می‌کند و از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد حمله به شهروندان و سرزمین اقلیم کردستان را متوقف کند. دولت اقلیم کردستان عراق، سرکنسول ایران در این اقلیم را فراخواند و پیامی به او داد تا آن را به تهران برساند. براساس این گزارش شبکه رووداو مدعی شد: جمهوری اسلامی ایران برخی از مناطق از جمله هضاب و منطقه کوهستانی هلکورد را هدف قرار داده است.

ظریف: ایرانیان فراموش نمی‌کنند

● **ایرنا:** محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، در صفحه توییتر خود نوشت: سوم جولای ۱۹۸۸ کشتی جنگی آمریکا، پرواز ۶۵۵ ایران‌ایر را ساقط کرد و ۲۹۰ غیرنظامی را به قتل رساند. فرمانده کشتی به‌خاطر کشتار بی‌گناهان مدال گرفت. ایرانیان فراموش نخواهند کرد. در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۶۷ (سوم جولای ۱۹۸۸ میلادی) پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران‌ایر با شناسه «IR655» از تهران به مقصد دوبی پس از توقف بین راهی در بندرعباس به سمت دوبی در حرکت بود که با شلیک دو موشک هدایت‌شونده از ناو یواس‌اس وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا در ارتفاع ۱۲ هزار پایی بر فراز خلیج فارس سرنگون شد و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن که شامل ۶۶ کودک بودند، به شهادت رسیدند. این اتفاق از نظر میزان تلفات انسانی، هشتمین جنایت مرگ‌بار هوایی تاریخ است.